

تقریر درس روش شناسی فقه سیاسی

جناب حجت الاسلام دکتر لک زایی

تاریخ: ۱۳۹۵/۱/۱۷

## ❖ روش شناسی فقه سیاسی در دو بخش مطرح می شود:

### ۱. روش های تولید فقه سیاسی:

یعنی وقتی به عنوان مجتهد می خواهیم تولید نظریه در فقه سیاسی تولید نمائیم، راهش چیست؟ و بیان شد کتابهای اصولی موجود، برای تولید فقه سیاسی کفایت می کند (طبق قول میانه ای که مرحوم آیت الله معرفت دارند) و البته طبق نظر برخی از اساتید مثل حجه الاسلام میرباقری اصلا کفایت نمی کند.

### ۲. روش های فهم فقه سیاسی تولید شده توسط فقهاء:

تنوع روش های فهم از کجا ناشی می شود؟ چرا روش های فهم متفاوت است که مثلا خود بنده حدود ۱۶ روش را برای فهم استخراج نموده ام.

**پاسخ:** تنوع روش های فهم در گرو هدف فهم است.

بر این مبنا روش های فهم متنوعی وجود خواهد داشت که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

#### ۱. **روش سیستمی:** برای فهم "نظام سیاسی" از دیدگاه یک فقیه می توان از روش سیستمی استفاده نمود.

هر سیستمی محور های خاص خود را دارد

مثلا نظام خانواده یا نظام تعلیم و تربیت یا نظام اقتصادی و ...، هر کدام دارای یکسری بخش های ثابتی هستند و ما برای فهم دیدگاه یک فقیه یا یک متفکر در مورد آن مسئله رجوع به همان بخش ها می کنیم تا دیدگاه او را بفهمیم.

هر نظام و سیستمی دارای دو بخش کلی است: ۱. بخش ساختاری و ۲. بخش کارکردی

#### ۱. **بخش ساختاری:** در این بخش ۴ مبحث و عنصر وجود دارد: (ما در خصوص نظام سیاسی صحبت می کنیم)

الف. دلایل ضرورت تاسیس نظام سیاسی چیست؟

ب. **عناصر نظام سیاسی چیست؟** (مثلا امام و امت عناصر اصلی یک نظام سیاسی از دیدگاه یک فقیه است) عناصر خودش دو گونه است: ۱. رکن ۲. عناصر اقتضایی؛ مثلا در جامعه و نظام سیاسی کنونی ما عنصر ولایت فقیه جامع شرایط این از ارکان است اما وجود پست نخست وزیری، یا شکل نظام فدرالی یا پارلمانی و ... اقتضایی است.

ج. **مرزهای نظام سیاسی چیست؟** آیا آن متفکر و فقیه قائل به مرزهای عقیدتی است یا مرزهای جغرافیایی، یا نژاد و زبان و رنگ و... زیرا هر سیستم و نظامی دارای حدود و ثغوری است (مثلا گفته یکی از تئوریسین های اسرائیل: هر یهودی هر کجای دنیا که باشد، اسرائیلی محسوب می شود و بر عکس هر کسی که نسل در نسل در سرزمین فلسطین زندگی می کرده اما یهودی نیست، اسرائیلی محسوب نمی شود و شهروند درجه دو محسوب می شود)

د. **شبکه قدرت چیست؟** آیا همه شهروندان می توانند وارد شبکه قدرت مثل قضاوت و ریاست و ... بشوند یا خیر؟ آیا غیر مسلمانان یا بانوان یا اهل دیگر مذاهب اسلامی می توانند وارد شبکه قدرت شوند؟

## ۲. بخش کارکردی

الف. **مرکز تصمیم گیری:** این مرکز جایگاه ویژه اش در بحرانها و اختلافات هویدا می شود، که جایگاه فصل الخطابی او مشخص می گردد. در بعضی از نظام ها فصل الخطاب نظر مردم است با برگزاری رفراندوم، در بعضی نظام ها دین و نبی و امام و نائب الامام می شود فصل الخطاب و جایی که دین گفته باشد نظر مردم اخذ شود و بیعت مثلا صورت گیرد، باز هم فصل الخطاب نظر دین است که ارجاع به مردم داده است.

ب. **قلمرو دخالت دولت:** آیا دولت و مرکز قدرت در یک نظام سیاسی حق ورود به حیطة و حریم خصوصی مردم را دارد یا نظارت او فقط در حریم عمومی مردم است؟

ج. **جریان قدرت** : در جایی که یک قدرت سیاسی شکل می گیرد، طبیعتاً نابرابری قدرت شکل می گیرد، حال

سوال این است که فقیه یا متفکر، جریان قدرت را چگونه ترسیم می کند؟

آیا به شکل گروه سلطه گر و گروه سلطه پذیر به مسأله نگاه می کند؟ (جریان قدرت از بالا به پائین است)

یا مثلاً به سبک دموکراسی ها که مردم را گروه مسلط و افراد منتخب مردم را کارگزار مردم می دانند؟ (جریان

قدرت از پائین به بالا است)

در گزارشات تاریخی و روایات داریم که پیامبر دایره وار می نشستند و کسی که وارد می شد، نمی دانست پیامبر

کدامیک از افراد جمع اند؟! یا امیرالمومنین علیه السلام حق حاکم و رعیت را یک حق دو طرفه و دو سویه می

دانند. (حال این رابطه ی دوسویه آیا عمودی است یا افقی؟ یعنی از بالا به پائین است و ایجاد سلطه می کند؟ یا

و حق و تکلیفی ایجاد می کند از نوع ولایت و امانت داری حاکم نسبت به مردم که حاکم موظف است رعایت

غبطه و منافع رعیت را بنماید؟ مثل نظام خانواده که در این نظام هر چند پدر قوام است اما نه از نوع سلطه، بلکه

از نوع ولایت و رعایت امانت)

د. **بازخورد** : در کاری که حکومت می کند آیا شهروندان حق اظهار نظر منفی نسبت به آن دارند یا خیر؟

آیا فقط در حد نوشتن مقاله ای در یک روزنامه حق اعتراض دارند؟

اگر بخواهند نسبت به آن اقدام به تجمع اعتراض آمیز داشته باشند چه؟

یا بالاتر از آن اگر مردم خواستار تغییر نظام سیاسی باشند چه؟

نظر فقیه یا یک متفکر در هر یک این موارد چیست؟ این ها را باید در روش فهم سیستمی در بررسی نظرات فقیه در

مورد نظام سیاسی پیگیری و استخراج نمود.

#### ❖ سیستم یا کل چیست؟

کل با کلی متفاوت است، شما خودتان یک کل یا سیستم هستید اما از حیث منطقی یک جزئی محسوب می شوید.

کل بودن شما بدین معناست که چشمتان وقتی کار آبی دارد که سرجایش باشد، اگر چشم شما از جایگاه خودش

خارج شود دیگر آن کارآبی را ندارد و لذا در آن شبکه ارتباطی خاص و در جایگاه ویژه ای که برای هر عضو وجود

دارد، آن عضو کارآبی دارد.

در نگاه کل نگر و سیستمی، می گوئیم نتیجه تابع اخسّ مقدمات است یعنی برای از کار افتادن سیستم، کافی است یک عضو آن درست کار نکند.

اسلام هم یک کل است و اگر همه ی اجزاء آن سرجایش نباشد، آن کارایی را ندارد، مثلا "من أصبح و لم يهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم" یا "لا دین لمن لا حیاء له" و...

اینکه جوامع اسلامی نشاط لازم را ندارند، این است که به تمام دین عمل نمی کنند و به کل دین عمل نمی کنند و نتیجه تابع اخسّ مقدمات است.

**پایان**